

# بازخوانی دیدگاه پژوهشگران معاصر به تعلیم و تربیت مبتنی بر جنسیت: مدل تناسب، تعادل و تکمیل<sup>۱</sup>

سیده فاطمه موسوی<sup>۲</sup>

غلامرضا دهشیری<sup>۳</sup>

## چکیده

این پژوهش، با هدف بررسی مفهوم چسبندگی جنسیت و تبیین تفاوت‌های بین دو جنس، تعلیم و تربیت جنسیتی و رویکرد اسلام به تفاوت‌های جنسیتی و آموزش و پرورش جنسیتی با استناد به مطالعات نوین انجام شده است. روش پژوهش، روش توصیفی - تحلیلی مبتنی بر منابع و متون مرتبط با موضوع پژوهش است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که غفلت از تفاوت‌های جنسیتی در آموزش و پرورش دختران و پسران، بدون توجه به اهداف غایی پرورشی اسلامی، موجب کم‌رنگ شدن فردیت افراد در ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و آموزشی شده، وصول به غایت‌ای تربیتی تعریف شده در این رویکرد را ناممکن می‌کند. فلسفه تمرکز بر تفاوت‌های جنسیتی از دیدگاه اسلامی، توجه به تعالی و رشد مطلوب در حوزه فردی، خانوادگی و اجتماعی در رسیدن به مقصد متعالی کمال وی به تناسب مقتضیات جنسیتی است. تفکیک جزئی در خرده‌نظام‌های نهاد آموزش و پرورش یا در صورت تحقق طراحی دو نظام منفک آموزش و پرورش با مدل تناسب، تعادل و تکمیل نقش‌های دو جنس، نقش مهمی در نمایاندن راه‌های متفاوت و متناسب در دست‌یابی به مقصد یگانه دارد.

## واژگان کلیدی

جنسیت، رویکرد اسلامی، تعلیم و تربیت مبتنی بر جنسیت، تناسب، تعادل، تکمیل

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۴/۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۹/۱۴

f.mousavi@alzahra.ac.ir

۲- استادیار روان‌شناسی پژوهشکده زنان دانشگاه الزهراء(س) (نویسنده مسؤول)

dehshiri.ghr@alzahra.ac.ir

۳- استادیار گروه روان‌شناسی دانشگاه الزهراء(س)

## ۱- بیان مسئله

در مقابل واژه «جنس»<sup>۱</sup> که به ویژگی‌های زیست‌شناختی متفاوت زن و مرد اشاره دارد، «جنسیت»<sup>۲</sup> به خصوصیت‌هایی اشاره می‌کند که در نتیجه تأثیر عوامل مختلف اجتماعی و فرهنگی به گونه‌ای متفاوت در هر یک از دو جنس نمود یافته، از مهم‌ترین جنبه‌های شخصیتی فرد است که بیش از هر ویژگی شخصیتی، بر رفتار، گفتار و تمامی مظاهر زندگی او، تأثیر می‌گذارد (احمدی، ۱۳۹۱).

فلسفه مطالعه جنسیت، از ضرورت آن در زندگی اجتماعی نشأت می‌گیرد؛ جنسیت، هویت و خودپنداشت ما را شکل داده، کنش‌های متقابل ما را ساختار بندی کرده و از جمله اصولی است که قدرت و منابع موجود بر اساس آن تخصیص می‌یابد (سفیری و ایمانیان، ۱۳۸۸). دالر (۱۳۸۳) معتقد است اگر روان‌شناسی تفاوت‌های دو جنس در قرن نوزدهم، این اشتباه را مرتکب شد که مرد را به عنوان جنس برتر شناخت تا بتواند زن را تنزل دهد و وی را به نقش‌های معمولی بارداری، تربیت فرزندان و تغذیه محدود کند، این باور نیز کاملاً اشتباه است که زن و مرد مشابه یکدیگر هستند. این دو از یکدیگر متفاوتند و این تفاوت‌ها بیش‌تر از آن که کمی باشد، کیفی است. از این رو است که تفاوت‌های جنسی به عنوان بنیادی‌ترین تفاوت‌های فردی لحاظ شده است (استون، ۲۰۰۶). از نظر اسپون گلدبرگ به نقل از اسلاملو و زمان وزیری (۱۳۸۹) واقعیت محوری این است که مردان و زنان از ژن تا اندیشه و عمل با یکدیگر تفاوت دارند. به باور دیوید هیوز، زنان و مردان متفاوت هستند و نقش‌های آن‌ها، متمم یکدیگر است؛ از این رو، افسانه جامعه تک‌جنسی، خیالی بیش نیست.

بررسی نقش جنسیت و تفاوت‌های طبیعی بین دو جنس و تفاوت در موقعیت‌ها، نقش‌ها و حقوق هر یک از جنسیت‌ها در جامعه، همیشه به یکی از موضوعات جذاب، پرتنش و اثرگذار در عرصه مباحثات علمی و عملی مبدل شده است. در عرصه آموزش و پرورش نیز موضوع جنسیت و مسائل مرتبط با آن، در سال‌های اخیر به عنوان متغیری مؤثر بر موقعیت، تجارب و احساسات دانش‌آموزان و عنصری مهم در توجه به رویکرد شاگردمحوری مطرح شده است. موضوع تربیت مبتنی بر جنسیت از همان بدو تولد در خانواده مطرح و توسط والدین و اطرافیان مورد تأیید و تأکید قرار می‌گیرد. در فرآیند تربیت مبتنی بر این تفاوت‌ها، خانواده، کانون آموزش نقش‌های جنسی و آماده‌سازی دختران و پسران برای قبول مسئولیت‌های آتی متناسب با جنس تلقی می‌شود. این فرآیند از طریق مدرسه و متون آموزشی رسمی ادامه می‌یابد و به این ترتیب، مجموعه آموزش‌های اولیه، الگوهای رفتاری و آموزش‌های رسمی ثانویه،

1- sex  
2- gender  
3- Stone

ساختار تربیتی یک نسل را پی‌ریزی می‌کنند. از این رو، خانواده به عنوان کانون اولیه و نهایی تربیت شناخته می‌شود که فرزندان از آنجا سیر تربیتی خود را تا تشکیل چنین کانونی در آینده ادامه می‌دهند. اما علیرغم تأکیدات فراوان بر این نهاد، مشاهده می‌شود که در جامعه ایرانی در دهه‌های اخیر، پیدایش نگرش درست به «زن» و «مرد» و حفظ ثبات و سلامت «خانواده» و مؤلفه‌های مهم آن نظیر ازدواج، مادری، پدری، فرزندی، روابط خانوادگی و ... با چالش‌های بسیاری روبرو شده و با توجه به اینکه بخش زیادی از مسئولیت‌ها و شناخت هر فرد از «مرد بودن» یا «زن بودن» و انتظارات جامعه از وی، در نظام آموزش رسمی و از طریق مدرسه، به خصوص معلم، روش‌های آموزشی، کتاب‌های درسی و همسالان شکل می‌گیرد، مطالعه در موضوع جنسیت و جایگاه آن در تعلیم و تربیت غیررسمی و رسمی، امری ضروری است (جیریایی، ۱۳۹۱). در سند تحول راهبردی نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران نیز موضوع طراحی، تدوین و اجرای برنامه درسی ملی مبتنی بر تفاوت‌های فردی به ویژه هویت جنسیتی دانش‌آموزان، متناسب‌سازی فضاهای آموزشی و تربیتی با نیازهای ویژه و تفاوت‌های جنسیتی دانش‌آموزان مورد تأکید قرار گرفته است. در بیان مقام معظم رهبری (۱۳۸۶) ضمن تأکید بر ضرورت تحول در نظام آموزش و پرورش ایران، آمده است: «آموزش و پرورش کنونی ایران، ساخته و پرداخته فکر، برنامه و فلسفه ما نیست؛ بنای کار بر آن، فلسفه‌ای نبود که ما امروز دنبال آن فلسفه هستیم. بنابراین، تعیین و بازآرایی اصول فکری و جهان‌بینی اسلامی به عنوان مبنای برنامه‌ریزی‌های آموزشی و درسی در برهه کنونی، امری بدیهی و ضرورتی انکارناپذیر است.» از این حیث، این مقاله درصدد است تا ضرورت و فلسفه تمرکز بر اصل تفاوت‌های جنسیتی در نظام آموزش و پرورش را از نگاه چند نفر از پژوهشگران اسلامی معاصر همچون بستان، علم‌الهدی و زیبایی‌نژاد مورد توجه قرار داده و به این سؤال پاسخ دهد که آیا لزوم تفاوت گذاشتن بین دو جنس در ابعاد گوناگون آموزش و پرورش احساس شده و دیدگاه پژوهشگران اسلامی معاصر در این زمینه چیست؟

## ۲- روش

این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. از این رو، با مطالعه منابع علمی مرتبط با موضوع پژوهش، دیدگاه‌های پژوهشگران معاصر در حوزه جنسیت و آموزش و پرورش جنسیتی استخراج و مورد بررسی قرار گرفته و از مجموع نظرات یاد شده، مدل نظری آموزش و پرورش جنسیتی با عنوان مدل تناسب، تعادل و تکمیل طراحی و تنظیم شده است.

### ۳- یافته‌ها

#### ۳-۱- رویکردهای گوناگون به تفاوت‌های جنسی

روشن‌ترین معیار طبقه‌بندی انسان‌ها، تفاوت در جنسیت است؛ به گونه‌ای که بشر به دو گروه بزرگ زنان و مردان تقسیم شده است (دوبس و پیرون، ۱۳۶۸) و همین تمایزهای هدفمند است که اختصاص انواع فعالیت‌ها بر حسب جنس را به عنوان جزئی از سنن اجتماعی در ادیان و جوامع بشری ممکن کرده است. مفهوم زن و مرد در سیر تحولی خود از مراحل مختلفی تشکیل شده است؛ ۱- جنسیت به عنوان متغیر کیفی، نادیده گرفتن جنسیت به عنوان یک مفهوم اصیل؛ نگرستن به مردان به عنوان نماینده افراد بهنجار و زنان به عنوان ناهنجاری در حوالی قرن نوزدهم و تا پیش از اواسط دهه ۱۹۳۰؛ ۲- ورود جنسیت به مثابه متغیر کمی در تحقیقات و تصویری دو قطبی از زنانگی - مردانگی و نگرستن به هویت جنسی روی یک پیوستار دو قطبی؛ ۳- جنسیت به عنوان موجودیتی سیال، پیچیده و چند بعدی، تأثیر پست‌مدرن بر مطالعات هویت جنسی و ارائه تصویری نوین از زن در حوزه اجتماعی قرن بیستم که اکنون شاهد آن هستیم (نجات و باقریان، ۱۳۹۱). این بررسی‌ها و مطالعات، با کشف تفاوت‌های بی‌شمار جنسی در ویژگی‌های شخصیتی و شناختی چون جرأت و اتکاء به نفس، استفاده از زبان و خصایص جنسی موجب بارز شدن کلیشه‌های فرهنگی و پررنگ‌تر شدن نابرابری‌های جنسیتی شده، با تمرکز بر چگونگی شکل‌گیری دقیق تفاوت‌های جنسی و مطالعاتی با رویکردهای «اپی‌ژنتیک»<sup>۱</sup> و «تکاملی»، به این باور رسیدند که تفاوت‌های جنسی از تعامل «ژن‌ها و محیط» و نیز از تفاوت در مشکلات سازگاری که هر جنس در دوره تکامل با آن مواجه می‌شود، سرچشمه می‌گیرد. با مورد نقد قرار گرفتن این دیدگاه‌ها، دیدگاه دیگری به وجود آمد که تفاوت‌های جنسیتی را متأثر از فرآیند جامعه‌پذیری یا اجتماعی شدن می‌داند. دیدگاه نقش‌پذیری جنسیتی بم، نظریه یادگیری اجتماعی بندورا و نظریه هویت، دیدگاه‌های غالب در این حوزه هستند (سفیری و ایمانیان، ۱۳۸۸). در راستای دیدگاه‌های محیط‌گرای جنسیت، «بست» در کتابش شرح می‌دهد که پسران در اجتماع به هر چیزی که مربوط به زنان است، با تمسخر و حقارت می‌نگرند. این موضوع بر پایه این عقیده استوار است که هر چه زنان انجام می‌دهند، همان عملی است که مردان نباید انجام دهند. این باور، فهرست بلند بالایی از کارهای منع شده را برای پسران به وجود آورده است. ابراز نکردن احساسات عاطفی، بروز ندادن نقص و عیب، تمیز نکردن کلاس، بازی نکردن با کودکان و ...، از جمله کارهای منع شده برای پسران است. به باور گلیگان، این موضوع صرفاً شامل پسرانی نمی‌شود که زنانگی را تحقیر می‌کنند؛ بلکه تجربه پسرانی نیز

1- epigenetic

هست که بین خود و عمیق‌ترین احساساتشان فاصله می‌اندازند. در ترسیم آرمان‌های پوچ و غیرواقعی، هر دو جنس ترغیب می‌شوند تا ارتباط خود را با احساسات واقعی‌شان قطع کنند (مک‌کاف، ۱۳۸۹). آرمان‌هایی که از باورهای اطرافیان و نمایش چهره‌های زنانه و مردانه در رسانه‌ها نشأت می‌گیرد، در تأیید این امر، یافته‌های مطالعه پوگ‌های و دیرفیلد<sup>۱</sup> (۲۰۱۲) نشان می‌دهد که شخصیت‌های زن در نمایش‌های سینمایی و تلویزیونی، اغلب برگرفته از تصورات قالبی جنسیتی جامعه است. بر این اساس، منشعب از انقلاب جنسیتی زنان، نمایش زنان به مثابه موجودات (یا اشیاء) که باید در صحنه حاضر باشند، امری معمول در سینمای هالیوود به شمار می‌رود. طی سیر تحولی طرحواره‌های جنسیتی، از نمایش زنان به شکل افرادی بی‌گناه، مادر یا با ظاهر معصوم، به نمایش زنان فاحشه، معشوقه‌های خیانت‌پیشه، زنان ناتوان به لحاظ هیجانی، زنان مست، دختران احمق، دختران افسونگر زیر سن قانونی، آشپزها، دختران نومید از ازدواج، روان‌رنجورها، زنان سرد، زامبی‌ها و زنان خشن روی آورده است. چنین بازنمودی منفعلانه و غالباً منفی، برگرفته از تصورات قالبی جنسیتی نادرست در قالب دختران بدجنس، زنان قدرتمند با رفتارهای ناپسند، مجرد، بدون فرزند، حسود و نابودکننده در فیلم‌های یاد شده، فرصت‌های یکسان برای نمایش چهره‌ای مثبت، ارزشمند و فعال در تعاملات فردی و اجتماعی را از دختران ربوده است (یانگ، ۱۳۹۴).

بوترلر<sup>۲</sup> در تأیید نظریات محیط‌گرا بر این باور است که بدن انسان در مقابل فرهنگ، از حوزه انفعال برخوردار می‌کند. به باور او، جنبه سرکوب‌کنندگی هنجارهای دوگانه جنسیت می‌بایست به واسطه در نظر گرفتن زنان به عنوان یک گروه غیر منحصراً به فرد شکسته شود. به نظر اریگارای<sup>۳</sup> تحت عنوان «فلسفه طبیعت»<sup>۴</sup>، جنسیت و چندگانگی می‌تواند همزمان در بدن ما وجود داشته باشد؛ مشروط بر اینکه منجر به تفرق و خودتمایزی در طبیعت فرد شود. طبیعت ابتدا فرد را به دو جنس زن و مرد تقسیم می‌کند و سپس این فرد است که با کسب قدرت تمیز واقعیت - شامل بیان فرهنگی - در این شکل دوگانه، با شکستن توازن نیروهایی که به هر فرد و ویژگی‌های متناسب با جنسیتش به وی می‌دهد، به فراتر رفتن از دوگانگی گرایش پیدا می‌کند. نتیجه کشمکش بین این نیروها در درون هر بدن جنسی شده، قادر است با چندگانگی غیرجنسیتی متمایز و شناخته شود (استون، ۲۰۰۶). ملاحظه می‌شود که دیدگاه‌های جبرگرایانه، تفاوت‌های جنسی را بر مبنای ابعاد تعیین‌یافته زیست‌شناختی زن و مرد تبیین می‌کند؛ در

1- Pugh Yi & Dearfield

2- Butler, J

3- Irigaray. L

4- naturephilosophie

حالی که دیدگاه‌های محیط‌گرا، تفاوت‌ها را از عوامل اجتماعی منشعب دانسته، دیدگاه دیالکتیک به تأثیر دو دسته عوامل زیست‌شناختی و فرهنگی به عنوان مبنای تفاوت جنسیتی معتقد است (بستان، ۱۳۹۰). جدول ۱ خلاصه‌ای از رویکردهای جبرگرایانه و محیط‌گرایانه را به نمایش می‌گذارد:

جدول ۱: خلاصه‌ای از دیدگاه‌های مختلف به خاستگاه تفاوت‌های جنسیتی

رویکردهای دیالکتیک	رویکردهای محیط‌گرایانه	رویکردهای جبرگرایانه
التقاطی	نقش‌پذیری جنسیتی بم/ نظریه یادگیری اجتماعی بندورا/ نظریه هویت/ رویکرد طرحواره‌های جنسیتی	رویکرد ایپژنتیک/ رویکرد تکاملی
- تأثیر و تأثر محیط و ژنتیک در نمایش زنانگی- مردانگی	- برخورد انفعالی بدن انسان در مقابل فرهنگ - نمایش نقش‌های جنسیتی مطابق با الگوهای عرضه شده	- تفاوت‌های جنسی از تعامل «ژن‌ها و محیط» - تفاوت‌های جنسی متأثر در دوره تکامل

### ۲-۳- نگاه اسلام به تفاوت‌های تکوینی دو جنس

از دورهای که بشر با هدایت پیامبران، قوانین الهی را آموخته، زن و مرد را به عنوان انسان‌هایی با حقوق برابر شناخته است (مجد، ۱۳۸۱). نگاه قرآن به خلقت زن بدون سوگیری و عاری از برتری یکی بر دیگری است. این نگاه انسانی به زن تا جایی است که استحقاق بهشت را به صورت مساوی برای زنان و مردان قائل است.<sup>۱</sup> با استناد به آیه ۳۵ سوره احزاب<sup>۲</sup> می‌توان دریافت که ملاک ارزش‌گذاری، ویژگی‌ها و مختصات انسانی است که مقدمه وصول وی به غایت اخروی است. از این رو، امکان تکامل برای هر دو جنس محقق است. مشاهده آیات متعدد قرآن آنجا که از ایمان، عبادت، راستگویی، شکیبایی، فروتنی، صدقه دادن، پاکدامنی، مغفرت و اجر الهی سخن می‌گوید (حدید، ۱۲؛ فتح، ۱۲؛ توبه، ۱۲؛ نساء، ۱)<sup>۳</sup>، هیچ تردیدی در تساوی این

۱- فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّمَّنْ ذَكَرَ أَوْ أَنْتِي بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ (آل عمران، ۱۹۵).  
 ۲- إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا.  
 ۳- يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الثَّوَابُ الْعَظِيمُ (حدید، ۱۲)

دو، گاه در تکمیل یکی برای دیگری (بقره، ۱۸۷؛ روم، ۲۱) در دسترسی به ارزش‌های انسانی باقی نگذاشته است. بر این اساس، کمال و تعالی زن و مرد مسلمان نه در بریدن از ویژگی‌های طبیعی خود و آزادی از مسئولیت‌ها و محدودیت‌های اجتماعی، بلکه در کسب خشنودی خالق هستی خلاصه می‌شود (بستان، ۱۳۹۰). پیام این نوع آیات این است که امکان زندگی سعادتمندانه و دستیابی به پاداش‌های جاویدان برای زن و مرد، به صورت برابر فراهم است. در حقیقت، آیات مذکور ناظر به تساوی جنسی در مقصد است؛ نه در راه. راه‌های نیل به سعادت، لزوماً یکی نیستند؛ اما سعادت و امکان دستیابی به آن برای همگان، صرف نظر از تفاوت‌های فردی، به طور یکسان فراهم است. اسلام به عنوان مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها و احکام، رویکرد جنسیتی خاصی را به نمایش گذاشته است. دیدگاه اسلام از ویژگی‌هایی مانند شناخت کامل تفاوت‌های جنسی حقیقی و تمیز آن‌ها از تفاوت‌های کاذب، تفاسیر مبرا از هر نوع کج‌اندیشی در باب تفاوت‌ها، ترسیم اهداف و آرمان‌های اجتماعی در راستای سعادت حقیقی انسان‌ها در رعایت عدالت و مصلحت در قانون‌گذاری برخوردار است و بر این اساس، مجموعه‌ای از تفاوت‌های ارزشی و حقوقی بین زن و مرد را در کنار مجموعه گسترده‌تری از همسانی‌ها تأیید و تصویب کرده است (بستان، ۱۳۹۱). ملاحظه می‌شود که در قرآن کریم، معیار کرامت، اگر ناظر به تلاش انسانی باشد، تقوا است. البته این موضوع نباید منجر به نوعی بیگانگی و انفکاک میان وظایف اجتماعی و تکالیف دینی شود. در حالی که بسیاری از احکام عبادی و تکالیف دینی، حتی برخی ارزش‌های اخلاقی، مشروط به جنسیت است (علم/لهدی، ۱۳۸۸). به عبارتی وجود اشتراک زن و مرد در مقصد و غایت سلوک معنوی نباید تفاوت‌های احتمالی آن‌ها در طریقت را که ممکن است از وظایف و نقش‌های متفاوتشان ناشی شود، مورد غفلت قرار دهد.

وجود سلسله تفاوت‌هایی بین احکام مربوط به زن و مرد در اسلام، چه از نظر احکام عبادی چون نماز، وضو، غسل، حج و... (کلینی، ۱۳۹۱ هـ. ق. عاملی، ۱۴۰۱ هـ) که وظایف بین انسان و خداست و چه از نظر احکام اجتماعی، خواه در جنبه حقوق و خواه در زمینه تکالیف چون کفن و دفن، نسب، ولایت، اجرای حد، جزیه، ارث، قصاص و... (کلینی، ۱۴۰۱ هـ)، ناظر بر وجود این تمایزات و تفاوت‌ها است (مصباح یردی، ۱۳۹۱). در اینجا ایجاد تمایز بین مفهوم طبیعت و فطرت، ضروری جلوه می‌کند. از نگاه

خَالِدِينَ فِيهَا وَ يُكَفِّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ كَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزاً عَظِيماً (فتح/۵) وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا (توبه، ۷۲) يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالاً كَثِيراً وَ نِسَاءً وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيباً (نساء، ۱).

۱- هُنَّ لِيَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِيَاسٌ لَهُنَّ (بقره، ۱۸۷) وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً (روم، ۲۱).

شهید مطهری (ره) (۱۳۸۵)، طبیعت برای بیان خاصیتی از خواص ذاتی یک شیء بی جان یا یک جاندار استفاده می‌شود و فطرت، امری تکوینی و غیراکتسابی است که به مسایل مادی محدود نشده و با مسائل انسانی ارتباط پیدا می‌کند. از نظر ایشان، چنانچه طبیعت زن و مرد در خدمت غرایز حیوانی وی قرار گیرد، به همان میزان، می‌توان بُعد و فاصله گرفتن او از فطرت و غایتش را پیش‌بینی کرد.

دیدگاه اسلامی، نگرش مثبتی به تفاوت‌های جنسیتی دارد. گذشته از تفاوت‌های آشکار آناتومیک، گزاره‌های دینی به روشنی دلالت بر وجود پاره‌ای از تفاوت‌های روانی فطری و غیراکتسابی بین دو جنس دارند که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به تفاوت در نیازها و تمایلات جنسی اشاره کرد. این نوع امیال متفاوت به طور مسلم از ریشه‌های بیولوژیک نشأت می‌گیرد و حتی از همان ابتدای خلقت انسان وجود داشته است که البته عامل محیط و یادگیری، چگونگی بروز آن را متأثر می‌کند. ابهام در برخی گزاره‌های دینی، در پاره‌ای از تفاوت‌های شخصیتی بین دو جنس نیز صادق است و نمی‌توان به آسانی ادعا کرد که اسلام برای این تفاوت‌ها، منشاء بیولوژیک قائل است؛ زیرا این احتمال وجود دارد که ترتیبات اجتماعی خاصی که اسلام برای تحقق جامعه مطلوبش به وجود آورده یا از گذشته ابقا کرده، منشاء این تفاوت‌ها بوده است. هر چند برخی دانشمندان مسلمان، منشأ برخی تفاوت‌های روان‌شناختی را نیز طبیعت دانسته‌اند که البته با فرض اثبات این نظر، صرفاً نشان‌دهنده وجود پاره‌ای استعدادهای طبیعی متفاوت بین دو جنس است که چگونگی فعلیت یافتن آن، تابع شرایط اجتماعی است. آنچه مهم است این است که اسلام برای این گونه تفاوت‌های طبیعت‌شناختی زن و مرد، بار ارزشی قائل نیست. در واقع اسلام مجموعه‌ای از تمایزات جنسیتی را که فاقد هر گونه بار ارزشی است، پذیرفته، اما این پذیرش صرفاً به مواردی اختصاص دارد که حفظ مصالح اجتماعی در گرو تمایز جنسیتی است (بستان، ۱۳۹۰).

زیبایی‌نژاد (۱۳۹۱) تفاوت‌های تکوینی را به سه دسته تقسیم کرده است: ۱- تفاوت‌هایی که کارآیی‌شان صرفاً تنوع‌بخشی و امکان شناسایی افراد از یکدیگر است؛ ۲- تفاوت‌هایی که بدون نیاز به وضع قانون از سوی خداوند، کارآیی خاصی را در زندگی اجتماعی ایجاد می‌کنند؛ ۳- تفاوت‌هایی که کارآیی خاصی را ایجاد می‌کنند، اما تحقق این کارآیی‌ها وابسته به وضع و رعایت قوانین الهی است تا استعدادهای ویژه را در مسیر صحیح خود شکوفا کند. تفاوت‌های تکوینی زن و مرد از این قسم تفاوت‌ها است که نیازمند وجود قوانینی خاص برای انتظار از کارکردهای صحیح آن در راستای تعالی فرد و جامعه است. از نظر مصباح یزدی (۱۳۹۱) تفسیر حداقلی از تفاوت‌های تکوینی میان زن و مرد، بسترسازی اولیه رشد بشر بوده تا با رسیدن بشر به بلوغ فرهنگی، بر وضعیت تکوینی خود مسلط شده و ویژگی‌های تکوینی را متناسب با برنامه‌ها و اهداف فرهنگی‌اش تغییر دهد. تفسیر حداکثری از ویژگی‌های تکوینی متفاوت زن و مرد، نمایانگر بهترین وضعیتی است که بشر می‌تواند از



آن برخوردار شود و تغییر این وضعیت می‌تواند باعث وارد شدن خسارات مهمی به بشریت شود. از این رو، تفاوت‌های تکوینی بین دو جنس، هیچ نسبتی با ارزشمندی حقیقی انسان که همان کرامت عندالله است، ندارد؛ بلکه صرفاً به تفاوت در اصول راهنمای رفتار و قواعد تنظیم‌کننده روابط اجتماعی اشاره دارد که هر کدام معطوف به تأمین پاره‌ای مصالح فردی و اجتماعی است (بستان، ۱۳۹۱).

باید گفت وحدت حقیقت روحانی، مانع از پذیرش اعتبار هر نوع تفاوتی از جمله تفاوت‌های جنسیتی است؛ از این رو کمالات، اعمال و صفات اخلاقی، سعادت و هدایت که به قلمرو حقیقت ذات انسانی مربوط است، ارتباطی با جنسیت ندارد. به طور خلاصه، اعتباری بودن تفاوت‌های جنسیتی و طرد جنسیت از ذات و کمالات ذاتی آدمی، به برخی دلایل قرآنی مدلل می‌شود. اگر چه روح و بدن تفاوت‌هایی اساسی دارند، اما این تفاوت‌ها منافی رابطه بدن با روح نیست؛ زیرا روح که مجرد از تمام قیود مادی از جمله جنسیت است، در زندگی دنیوی به حیات مادی جسم پای‌بند می‌ماند. جسم محمل روح و بدن تجلی‌گاه آن است؛ پس بدون شک، ویژگی‌ها و حدود جسمانی بدن، تجلیات روح را متعین می‌کند. به نظر می‌رسد تأکید شریعت بر دخالت عناصر زمانی و مکانی در تنظیم احکام و عبادات دینی برای پیوند زمان‌مندی و مکان‌مندی انسان با طبیعت، دلالت‌هایی دارد. البته این تصور که تربیت اسلامی معطوف به پرورش روح است، به این معنا نیست که عنصر جنسیت دخالتی در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیمات آن ندارد. شواهد بسیاری از احکام فقهی و متون دینی نشان می‌دهد که برخی توصیه‌های دین برای زن و مرد، همسان نیست. تفاوت زن و مرد مؤمن، هم به لحاظ برخی اعمال عبادی و هم در قلمرو نقش‌های اجتماعی، بیانگر دخالت عنصر جنسیت در برنامه تربیت اسلامی است (علم‌لهدی، ۱۳۸۸). بسیاری از آیات و روایات متعدد، تمایز در نقش‌ها و موقعیت‌های زن و مرد را نشان می‌دهد. احکام الزامی و ترجیحی اسلام در تأکید بر نقش‌هایی چون سرپرستی مرد و تکلیف امر معاش بر وی (نساء، ۳۴)، مادری و تربیت فرزند (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ ج ۴، ص ۱۸۳، ح ۱۰)، جهاد نظامی و سرپرستی اجتماعی بر مردان (حرعاملی، ۱۴۰۱ هـ ج ۱۲، ص ۴۶؛ کلینی، ۱۳۹۱ هـ ج ۵، ص ۹، ح ۱)، تفاوت‌های حقوقی و ... از جمله مسائلی است که تفاوت زن و مرد را نشان می‌دهد.

به این ترتیب مشخص می‌شود که دیدگاه اسلام، ضمن مفروض گرفتن برخی ارزش‌های غایی، این تفاوت‌ها و تمایزات را برای تحقق آن ارزش‌ها مثبت ارزیابی می‌کند. تفاوت این دیدگاه با سایر دیدگاه‌ها در ترسیم ارزش‌هایی است که هر کدام از آن‌ها مفروض می‌گیرند. تبیین اسلامی حول محور سعادت حقیقی انسان به عنوان هدف نهایی در نظر گرفته می‌شود و از آنجایی که سلامت اخلاقی فرد و جامعه نقش بسزایی در تأمین سعادت حقیقی انسان دارد، در مناسبات اجتماعی و از جمله در مناسبات جنسیتی، بازتاب ویژه‌ای پیدا می‌کند. بنابراین، تمایزات جنسیتی با فراهم‌سازی زمینه مناسب برای مصون‌سازی زنان و مردان، در بین گزینه‌های محتمل، بهترین گزینه‌ای است که در راستای کمال انسانی و تحقق

ارزش‌ها قرار می‌گیرد. البته ناگفته پیداست که برخی از تفاوت‌های جنسیتی، تأثیر یکنواختی بر موضوع اسلام نسبت به تمایزات جنسیتی ندارند؛ بلکه برخی از آن‌ها در مواردی به اولویت یافتن تمایز منجر می‌شوند و گاه برای تمایز، جنبه الزامی به بار می‌آورند (بستان، ۱۳۹۰).

### ۳-۳- تعلیم و تربیت جنسیتی

از اواخر قرن هجدهم، در آموزش و پرورش، توجه اندیشمندان علوم تربیتی به فرد یادگیرنده معطوف بود. افرادی همچون «کمنیوس» و «روسو» توجه بیش از حد به مطالب و محتوای کتاب‌های درسی را به عنوان عامل اصلی تعلیم و تربیت، مورد انتقاد قرار داده و به تدریج «اصالت محتوای درسی» در آموزش و پرورش، جای خود را به «اصالت یادگیرنده» سپرد (جیریایی، ۱۳۹۰). آنگاه که یادگیرنده و به اصطلاح شاگردمحوری، محوریت نظام رسمی آموزش و پرورش قرار گرفت، توجه به نیازهای وی بر اساس تفاوت‌های فردی و از جمله نیازهای مقتضای جنسیت او، موضوع مهم و قابل پرداخت در حوزه برنامه‌ریزی درسی، محتوای درسی، سبک‌های آموزشی و فضای آموزشی قلمداد شد.

ایجاد تبعیض و نه توجه به تفاوت‌های جنسیتی در آموزش و پرورش، نوعی از تبعیض جنسی<sup>۱</sup> در نظام آموزشی است که هر دو گروه زنان و مردان را در دوران آموزش رسمی و پس از آن متأثر می‌کند (پیرسون<sup>۲</sup>، ۲۰۰۷). تحقیقات مختلف نیز نشان داده که سیستم سنتی آموزش و پرورش اغلب بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های فردی و به ویژه تفاوت‌های جنسیتی، نابرابری جنسیتی را تشدید کرده است (جیریایی، ۱۳۹۰). ساختار اجتماعی بسیاری از مدارس برای بسیاری از پسران، نتایج کافی و وافی تولید نمی‌کند. چه بسا دختران یا پسرانی که در منزل از آموزش رسمی برخوردارند، نتایج رضایت‌بخش‌تری کسب می‌کنند. مطالعه صورت گرفته توسط HSLD<sup>۳</sup> نشان می‌دهد که ۸۷٪ پسران و ۸۸٪ دخترانی که در منزل آموزش می‌بینند، نتایج یکسانی در پیشرفت تحصیلی کسب کرده‌اند. البته عامل مهم در این نتایج نیز، میزان برخورداری والدین از تحصیلات عالی بوده است. علیرغم تأکید بر برابری جنسی در برنامه‌های آموزشی، معلمان به شیوه یکسان و منصفانه با هر دو جنس برخورد نمی‌کنند. نتایج مطالعه‌ای نشان می‌دهد که هر دو گروه معلمان نسل قدیم و جدید، به پسران در مقایسه با دختران بیش‌تر توجه کرده، به آن‌ها بازخورد بیش‌تری نشان داده، آن‌ها را بیش‌تر تشویق کرده و اختار بیش‌تری به آن‌ها می‌دهند. معلمان فارغ از جنسیت‌شان، تمایل دارند دانش‌آموزان را به فرمانبرداری

1- sex discrimination

2- Pearson, J.

3- Home School Legal Defense Association

تشویق کنند. عده‌ای بر این باورند که محیط‌های اولیه آموزش و پرورش رسمی به نیازهای دختران در مقایسه با پسران، پاسخ بهتری می‌دهد. با توجه به اینکه دختران در فعالیت‌های دوره ابتدایی چون خواندن و نوشتن با مهارت‌تر از پسران هستند، معلمان، پسران را برای کسب چنین مهارت‌هایی بیش‌تر تشویق می‌کنند. فعالیت‌های اکتشافی پسرانه تلقی شده و آموزش رسمی نیز به تقویت و آموزش این فعالیت در پسران تمایل بیش‌تری نشان می‌دهد. معلمان ورزش نیز فعالیت‌های ورزشی را متناسب با جنسیت دانش‌آموزان آموزش می‌دهند. پسران به فعالیت‌های رقابتی و قدرتی و دختران به فعالیت‌های احساسی و گروهی سوق داده می‌شوند (خسروی و همکاران، ۱۳۸۲). البته بررسی‌ها نشان می‌دهد که در طول دهه نخست قرن حاضر، شکاف‌های جنسیتی در انتخاب رشته‌های تحصیلی مرتبط با مشاغل مهم نظیر ریاضی و علوم و نمرات امتحانی آن‌ها تعدیل شده است. رستگار خالد (۱۳۸۹) بر این باور است که برای زنان، نه پاداش‌های حاصل از تحصیل، که نفس خود آن اهمیت دارد. به عبارتی دیگر انگیزه‌های زنان برای تحصیل، بیش‌تر ناشی از ارزش‌هایی فرامادی است. در حالی که نگاه مردان به تحصیل، بیش‌تر جنبه ابزاری و اقتصادی دارد.

در پی اعتراضات و مناقشات مربوط به عدالت جنسیتی و به موازات متمرکز شدن بر حوزه جنسیت و ضرورت توجه به تفاوت‌های جنسیتی در آموزش و پرورش، مدارس تک‌جنسیتی در غرب اینک با استناد به یافته‌ها و مطالعات هورمون - عصب‌شناختی و مغزمحور، داعیه هدف پرکردن خلأهای جنسیتی در حوزه پیشرفت تحصیلی دختران و پسران را دارند. به نقل از مصاحبی (۱۳۸۵) دکتر سالومون در کتابش با عنوان «مشابه، متفاوت، برابر: تفکری دوباره درباره مدارس تک‌جنسیتی» چنین می‌نویسد: «... برای نسل‌ها، مدارس دخترانه برای دانش‌آموزانی با توانایی‌ها، علایق، استعدادها و پیش‌زمینه‌های متفاوت به کار گرفته شده است. آنچه این مدارس را به هم می‌پیوندد، الزام درازمدت آن‌ها مبنی بر مقدم داشتن دختران در امر آموزش است. آنچه آن‌ها را از دیگر شیوه‌های آموزش متمایز می‌کند، درک عمیق‌شان از چگونگی یادگیری دختران و پسران و موفقیت آن‌ها است.»

راجر اسپری<sup>۱</sup> بر این باور است که مغز افراد در ساختار خود، حتی از اثر انگشت هم بی‌ماندتر است (مک‌کاف، ۱۳۸۹). محققان طی تحقیقات عصب‌شناختی با اشاره به تفاوت‌های ساختاری و تفاوت در پردازش اطلاعات دریافتی بین مغز دختران و پسران، بیان می‌کنند که دختران و پسران متناسب با این تفاوت‌ها، حق دارند که از راهکارها و راهبردهایی منتفع شوند که با سبک‌های یادگیری آن‌ها مطابقت داشته باشد. درک تفاوت‌های یادگیری در دختران و پسران می‌تواند به معلم، مدرسه و

1- Sperry. R.

دانش‌آموزان کمک کند تا برنامه‌های آموزش مبتنی بر جنسیت را در هر موقعیتی که احساس نیاز کنند، اجرا نمایند. این ادراک، آموزش دختران و پسران را در هر شرایطی تسهیل می‌کند. در چنین محیطی هر فردی به اقتضای ویژگی‌های جنسیتی خود قادر است تا هویت فردی خود را جست‌وجو و علایق خود را بازشناسی کرده و ظرفیت‌های بالقوه خود را در جوی از احترام متقابل به فعلیت برساند. این اهداف در صورتی محقق خواهد شد که معلمان و مسئولان مدارس، خودابرازگری، علایق و توانمندی‌ها و مشارکت فعال دانش‌آموزان خود را در فعالیت‌های کلاسی تشویق کرده و خود نیز بدون پیش‌قضاوت و سوگیری، به مسائل جنسیتی دانش‌آموزان حساسیت نشان داده و از آخرین یافته‌های مطالعات مغزی در این خصوص بهره‌مند شوند (گوریان، استیونس و دانیلس، ۱۳۹۳).

بر اساس یافته‌های روان‌شناختی و عصب‌شناختی، یک کلاس مبتنی بر جنسیت قادر است فرصت به کارگیری تکنیک‌های آموزشی غیرسننتی و ساختارهایی را فراهم کند که با بسیاری از تفاوت‌های یادگیری دختران و پسران تناسب دارد. چنین محیطی فرصت‌هایی را فراهم می‌کند که در آن یادگیرندگان بتوانند متناسب با سطح رشد هیجانی، ذهنی و فیزیکی خود یاد گرفته، در عین حال، فرصتی را فراهم می‌کند تا هر یک از دو جنس، تحت تأثیر عملکرد کلاسی خود، پیشرفت کنند. یک کلاس جنسیت‌محور، معلمان را به فراهم کردن تجربیاتی توانا می‌کند که از طریق فعالیت‌های آموزشی خلاق و مبتنی بر جنسیت، متناسب با اقتضات دختران و پسران به آموزش پرداخته، فرصت‌هایی را برای پسران فراهم می‌کند تا در یک محیط پسرانه به دروسی چون ادبیات بپردازند. چنین محیطی به دختران فرصت می‌دهد تا توجه بیشتری به خود کرده، علایق خود را گسترش داده و اعتماد به نفس و مشارکت خود را در کارهای گروهی افزایش دهند و به این ترتیب، علایق خود را به موضوعاتی چون ریاضی، علوم و تکنولوژی از نو احیا کنند. در چنین محیطی، معلمان می‌توانند از هر دو نوع ارتباط کلامی و غیرکلامی، با روش‌های مختلف و متفاوت «گوش کردن» برای توجه به نیازهای دانش‌آموزان بهره گرفته، به دختران کمک کنند تا هیجانات خود را مدیریت کرده و نسبت به هیجانات و عواطف دوران بلوغ خود واقف شوند. معلمان در فضای کلاسی مبتنی بر جنسیت، روش‌های انضباطی متناسب با جنسیت را طراحی و اعمال کرده و روابط اطمینان‌بخشی با پسران برقرار می‌کنند؛ چرا که پسران در این حوزه آسیب‌پذیرترند. ملاحظه می‌شود که طراحی مدارس تک‌جنسیتی با هدف تناسب برنامه‌های درسی، فضا و تجهیزات آموزشی، شیوه‌های آموزش و ... در دهه‌های اخیر در غرب، ناشی از آسیب‌های اختلاط جنسی در دستیابی به برابری جنسیتی و روی

آوردن به طراحی مدارس یا کلاس‌های تک‌جنسیتی مبتنی بر یافته‌های عصب‌شناختی و مغزمحور به عنوان طرحی نوآورانه و ابداعی صورت گرفته که تفاوت در حوزه‌های آموزش و پرورش برای دختران و پسران را به تفاوت‌های زیست‌شناختی، محدود و توجیه کرده است.

#### ۴-۳- رویکرد برخی پژوهشگران معاصر به تعلیم و تربیت مبتنی بر جنسیت

تربیت به عنوان عامل اساسی برای گسترش و تعالی مداوم ظرفیت‌های وجودی افراد جامعه و بسط و اعتلای تجارب متراکم بشری، نقش اساسی در پایداری و اعتلای جامعه دارد. لذا تربیت علاوه بر تحقق اهداف فردی (حیثیت فردی)، در راستای تحقق اغراض اجتماعی نیز به کار گرفته می‌شود. مفهوم تربیت همواره جنبه هنجاری و تجویزی دارد؛ هر چند در ظاهر به صورت توصیفی بیان می‌شود. ماهیت هنجاری تربیت از آنجا ناشی می‌شود که هر نظام تربیتی برحسب ارزش‌های مورد نظر خود، تربیت را تعریف می‌کند. در تفکر اسلامی، مفهوم تربیت بر اساس غایت آفرینش آدمی تعریف می‌شود. هدف نهایی تربیت در اسلام را می‌توان الهی شدن آدمی و به تعبیر دیگر، دست یازیدن به حیات پاک دانست. تربیت در اسلام بر این اساس باید تعریف شود. می‌توان مفهوم تربیت را به این نحو تعریف کرد: «شناخت خدا به عنوان رب یگانه جهان و انسان، برگزیدن او به عنوان رب خویش و تن دادن به ربوبیت او و پرهیز از ربوبیت غیر» اهمیت و جایگاه مفهوم ربوبیت در برداشت اسلامی از تربیت را می‌توان در این نکته ملاحظه کرد که در متون اسلامی به کمک مفهوم ربوبیت برای مربی و متربی، واژه‌سازی صورت گرفته است. این واژه‌ها به ترتیب برای مربی و متربی، عبارت از ربانی و ربی<sup>۱</sup> است. هر دو کلمه «منسوب به رب» است؛ جز این که کلمه اول با افزوده شدن «آن»، حاکی از شدت و مبالغه در انتساب به رب است که شأن و جایگاه خطیر معلم و مربی نیز آن را ایجاب می‌کند (ملکی، ۱۳۸۷).

تربیت در اسلام، متضمن اصول کلی چون برقراری رابطه‌ای نزدیک بین انسان و خدا (قر، ۱۶)<sup>۲</sup>، برقراری مساوات عمومی و برابری همگان جز به ملاک تقوا (حجرات، ۱۳)<sup>۳</sup>، مسئولیت‌پذیری فردی (مدثر، ۳۸)<sup>۴</sup>، ارزش و اعتبار علم‌آموزی (زمر، ۹)<sup>۵</sup>، تأکید بر پیشرفت و تکامل انسان (مؤمن، ۸۲)<sup>۶</sup>، محوریت سعادت و مصلحت انسان در پی تربیت و پرورش انسانی خداگونه، مطیع اوامر الهی و اولیای وی، معتقد به رستخیز،

۱- ولکن کونوا ربانیین بما کنتم تعلمون الكتاب و بما کنتم تدرسون و لا یا مرکم ان تتخذوا الملائکه والنبيين ارباباً (آل عمران، ۸۰-۷۹).

۲- وَحُنُّ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ.

۳- أَتُحِبُّ النَّاسَ إِنْ أَخْلَقْنَاكُمْ مِنْ نَحْرٍ وَأَنْتَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ.

۴- كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينٌ.

۵- قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ.

۶- عَرَفْلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَأَخَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أُنْفَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.

ساعی در راه تحصیل علم، کسب مهارت‌های زندگی فردی و اجتماعی، دارای استقلال نسبی فکر و عمل، مظهر فضایل اخلاقی و دارای مسئولیت اجتماعی است. به طور کلی می‌توان گفت تربیت در اسلام دارای اهداف تربیتی در ابعاد اخلاقی، جسمی، عقلی و دینی انسان است؛ از این رو با استعانت از دیدگاه «ابن‌سینا»، «ابن‌خلدون» و «امام محمدغزالی» با سرلوحه قراردادن قواعدی اساسی چون نامحدود بودن زمان و سن برای تحصیل مکان، تطابق علم و محتوای آموزشی با رشد شناختی یادگیرنده (اصل موافقت)، توجه به رغبت‌ها و استعدادها (اصل تفرد)، اصل تدریج و تکرار در انتقال محتوای علمی، ارضای حس کنجکاوی و لذت‌جویی یادگیرنده، اصل سرمشق و الگودهی، توجه به برنامه درسی مبتنی بر اهداف تربیتی اسلامی در پی پرورش انسانی کارآمد، متعهد، مؤمن و متوجه دنیا و آخرت است (شعاری‌نژاد، ۱۳۷۷؛ رفیعی، ۱۳۸۴؛ بهشتی، ابوجعفری و فقیهی، ۱۳۷۱). اصول یاد شده در شش ساحت تربیت دینی و اخلاقی، زیستی و بدنی، اجتماعی و سیاسی، اقتصادی و حرفه‌ای، علمی و فناوری و هنری و زیبایی‌شناختی، می‌تواند به کار گرفته شود. مسئولیت نظام تربیت رسمی نیز در این میان، پرورش هماهنگ یادگیرندگان در این ساحت‌ها است (زیبایی‌نژاد، ۱۳۹۱). به نظر زیبایی‌نژاد، نظام تربیتی مطلوب با رعایت سه نوع تناسب و هماهنگی شامل: ۱- تناسب با مسئولیت‌ها نسبت به خود، خدا، جهان و دیگران؛ ۲- تناسب با شرایط، ظرفیت‌ها و محدودیت‌های طراحی الگوی تربیت اسلامی برای انسان امروزی؛ ۳- تناسب با الگوی مدیریت منابع انسانی طی زمان، می‌بایست ملاحظات ناظر بر جنسیت را در زیرنظام‌های نظام تربیت رسمی و عمومی چون تنظیم محتوای برنامه درسی، برنامه‌ریزی اوقات فراغت، ترتیب تجهیزات و فضای آموزشی، طراحی و اجرای روش‌های آموزشی موثر و ... مد نظر قرار دهد. از این رویکرد، نظام تربیتی متمایز جنسیتی، می‌بایست به گونه‌ای طراحی و تنظیم شود که در عین تمایز، مکمل و هم‌جهت و ناظر بر تأمین مصلحت جامعه باشد. چنین نظام تربیتی درصدد است تا بینش‌ها، گرایش‌ها و رفتارهایی را تقویت کند که نتیجه آن تقویت بنیان‌های اعتقادی و اخلاقی در دختران و پسران، دستیابی به تصویری درست و واقعی از جنسیت خود در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی، جاری شدن تمایلات زنانه و مردانه در مسیر شکوفایی و برآورده کردن انتظارات از یکدیگر به عنوان دو رکن خانواده معطوف به پاسداشت خانواده در آینده است. همچنین زیبایی‌نژاد، اقدامات نظام تربیتی مبتنی بر جنسیت را در بخش محتوای آموزشی شامل آموزش حقوق زن و مرد و افزایش تعهد و وظیفه در آنان نسبت به احترام به حقوق یکدیگر، عجز کردن آموزش‌های اخلاقی با آموزش‌های حقوقی تا دختران و پسران در کنار آگاهی از حقوق یکدیگر، نسبت به اجرای فضایل اخلاقی در تناظر با حقوق مربوطه متعهد شوند، آموزش مهارت‌های مواجهه با بحران‌های زندگی، آموزش مهارت‌های فرزندپروری و مسئولیت‌های متفاوت و مشترک در قبال فرزندان در آینده، تقویت صفات و ویژگی‌های مردانه (چون غیرت، شجاعت و سخاوت) و ویژگی‌های زنانه (مانند همدلی، عطف و مهرورزی)، تقویت تمایلات دختران و پسران برای حضور در مشاغل متناسب با

ویژگی‌ها و مسئولیت‌های جنسیتی آن‌ها در آینده، آموزش حرفه‌ها و مهارت‌های متناسب با جنسیت، آموزش‌های جنسی معطوف به اخلاق جنسی برای حفظ حریم خانواده و اجتماع و استفاده از تصاویر و نمادهای مبتنی بر نقش‌های جنسیتی اسلام در کتاب‌های درسی و فضاهای آموزشی می‌داند. در بخش فوق برنامه و اوقات فراغت نیز به تشویق پسران به عضویت در گروه‌ها و فعالیت‌های اجتماعی، تشویق دختران به همپاری و همبستگی اجتماعی در قالب عضویت در گروه‌های همپاری، مدرسانی و بهزیستی، ترغیب پسران به فعالیت‌های مقوم امنیت اجتماعی و آموزش‌های هنری و مهارتی به دختران تأکید دارد. همچنین در بخش روش‌ها و شیوه‌های آموزشی، استفاده از روش‌های مبتنی بر حواس در آموزش مفاهیم عینی و ملموس به ویژه برای پسران، پرورش تفکر انتزاعی و تجسم فضایی در پسران، استفاده بهینه از فضا و انرژی پسرانه در آموزش مطالب، بهره‌گیری از یادگیری مشارکتی و ارتباط‌مدار در آموزش مفاهیم به دختران، استفاده از رویکرد بنا شده بر محبت، گذشت، مصلحت‌اندیشی و مبتنی بر ایمان و تعقل، تویی و تبری، توکل و امید، پاک‌خوری و پاکدامنی برای دختران و پسران را مطرح می‌کند و در بخش فضاهای آموزشی، از ایجاد فضای آموزشی ایمن و عاری از تهدید بدون تحقیر شدن دختران، ایجاد فضایی وسیع، با نشاط و مشوق تحرک برای پسران و ... سخن می‌گوید.

علم‌الهدی (۱۳۸۸) تمایزات جنسیتی در نظام تعلیم و تربیت اسلامی را با عنایت به نقش وجودشناختی و فلسفه هستی‌شناختی یادگیرندگان مورد توجه قرار داده است. همچنین در نظر گرفتن تفاوت‌های جنسیتی در تربیت اسلامی را صرفاً مربوط به قلمرو خاص نقش‌های اجتماعی یادگیرندگان نمی‌داند؛ بلکه با پذیرش تفاوت‌های روانشناختی میان مرد و زن، آموزش‌های مربوط به حوزه وجودشناختی را نیز متأثر از این نوع تفاوت‌ها قلمداد می‌کند. بنابراین، تلفیق علایق مربوط به نقش‌های اجتماعی یادگیرندگان با علایق مربوط به نقش وجودشناختی آن‌ها، فرصت‌های تحصیل معرفت را برای نیل به سعادت جاویدان بطور برابر برای همه یادگیرندگان فراهم می‌کند. از نظر او، این برابری فرصت‌های آموزشی، به معنای یکسان‌سازی فرصت‌های یادگیری نیست؛ بلکه ملاحظه تفاوت‌های فردی یادگیرندگان از جمله تفاوت‌های وابسته به جنس، نقش تعیین‌کننده‌ای در نوع و حدود مفاهیم وجودشناختی اصلی، شیوه‌های آموزشی و مضمون‌های وحدت‌بخش در برنامه درسی خواهد داشت. به این ترتیب علم‌الهدی دست‌یابی به برنامه‌ای که نقش وجودشناختی دانش‌آموزان را به عنوان تماشاگر برجسته آیات الهی و بازیگر فعال جهان هستی، همراه با نقش اجتماعی آنان به عنوان عضو مؤثر جامعه انسانی به طور آمیخته مدنظر قرار دهد و برای فعالیت‌هایی که به درجات متنوع هر دو نوع علایق نقشی مذکور پوشش می‌دهند، تصمیم‌گیری نماید، گامی اساسی در جهت تحقق تربیت اسلامی تلقی می‌کند. از نظر او با توجه به تفاوت در نقش اجتماعی یادگیرندگان مبتنی بر تفاوت‌های فردی و نیز بر مبنای نیازها و لوازم زندگی اجتماعی در هر عصر، وجهی از تعلیم و تربیت که به نقش اجتماعی

دانش‌آموزان در آینده معطوف است، ناگزیر، فرصت‌های یادگیری متفاوتی را برای آن‌ها فراهم می‌کند. اقتضات مربوط به خصایص روان‌شناختی از جمله جنسیت دانش‌آموزان بر نقش وجودشناختی انسان، تا حدودی تأثیرگذار است.

بستان (۱۳۹۱) آموزش و پرورش را چه در اشکال سنتی چون خانواده و چه در شکل رسمی آن، بستری مناسب برای شکل‌گیری مناسبات جنسیتی می‌داند. او با مفروض گرفتن طبیعی بودن تفاوت‌هایی چون قوای ذهنی و ادراکی زن و مرد و نه اثباتی برای جبری بودن این تفاوت‌ها، وجود آیات و روایات متعدد در این خصوص را نه توجیهی برای نابرابری‌های جنسیتی و نه مبنایی برای ارائه سیاست‌های آموزشی متفاوت بر پایه جنسیت می‌داند. او معتقد است اسلام برای پیشرفت علمی زن و مرد، ارزش یکسانی قائل است و در خصوص تأثیر عناوین ثانوی در تغییر احکام برخی تمایزات جنسیتی در اوضاع و شرایط خاص چون ورود گسترده دختران به عرصه‌های آموزشی و شغلی که مطلوبیت آموزشی بی‌قید و شرط زنان را در معرض تردید قرار می‌دهد، سیاست‌های آموزشی را با اولویت اشتغال مردان متناسب می‌داند. از نظر بستان، در رابطه بین جنسیت و مواد آموزشی در سطح الزام‌آور دین همچون آموزش و تخصص در برخی رشته‌های علوم پزشکی، تمایزات گسترده‌ای وجود نداشته، برخی تمایزات دارای مبانی فقهی هستند. به جز موارد خاص، با استناد به روایتی از «امام جعفر صادق علیه السلام» تعلیم و تعلم در رشته‌های نظری، صنعتی، خدماتی و هنری در صورت خارج نشدن از مسیر صلاح و کشیده نشدن به فساد، برای همگان بلامانع است. رابطه جنسیت و مواد آموزشی در سطح مربوط به اولویت‌های دین در پذیرش نقش‌های اجتماعی مطلوب اسلام توسط زن و مرد، نمود بیش‌تری یافته، مجموعه‌ای از تمایزات جنسیتی در مواد درسی همچون نقش مادری برای دختران و تأمین معاش اقتصادی برای مردان، اولویت می‌یابد. دیدگاه ارزشی اسلام درباره آموزش غیرجنسیتی تنها در چارچوب نظام ارزشی عام اسلام قابل فهم بوده، الزام به تمایزگذاری در نقش‌های اجتماعی زن و مرد در اسلام بر مبنای عدالت همراه با مصلحت صورت می‌پذیرد. لذا برابری جنسیتی در این رویکرد، بر مبنای وجودشناختی طبیعی استوار بوده و از سوی دیگر در راستای تحقق اهداف غایی دین به ویژه سعادت دنیوی و اخروی استوار است. ایشان در بعد آموزش و پرورش اخلاقی نیز بر این باورند که نفس انسانی فارغ از جنسیت به طور فطری به زیور وجدان اخلاقی آراسته است (شمس: ۸-۱۷). از این رو، آموزش اصول و قواعد اخلاقی فارغ از جنسیت، مهم تلقی می‌شود؛ اما از نظر تحقق عینی اخلاقیات، احتمال وجود برخی زمینه‌های فطری برای برتری جنسیتی مانند شجاعت در مردان و مراقبت و حیا در زنان پذیرفته شده است. ایشان با استنباط از روایات متعدد در این زمینه، با پذیرش وجوب پرورش فضایل اخلاقی برای هر دو جنس، شرایط و موقعیت‌های خاص زن و مرد

۱- وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا \* فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا.





زنان و مردان را بیش از تفاوت‌های طبیعی به تفاوت‌های فطری گسترش داده و بر همین مبنا به تشریح تفاوت‌های تشریحی در قالب احکام و تکالیف متفاوت زن و مرد پرداخته و راه‌های وصول به هدف واحد خلقت یعنی عبادت و قرب به پروردگار را متفاوت فرض کرده است. این تفاوت‌ها نباید پایه‌ای برای تبعیض باشد؛ بلکه می‌بایست محملی برای ایجاد تناسب، تعادل و اکمال در نقش‌های زنان و مردان قرار گیرد و در کنار مباحثات و مناقشات پیرامون تناسب اقلیمی، قومی، زبانی و ... به تبیین تناسب و تعادل در نقش‌های محوله به زنان و مردان در زندگی فردی و اجتماعی پرداخت تا اندیشه برابری و تساوی و حتی برتری یکی بر دیگری - که آن دو را در تقابل و تضاد با یکدیگر قرار می‌دهد - را به دغدغه تکمیل، تعاضد و تعاون یکدیگر برای ساختن زندگی دنیوی و اخروی مورد انتظار مبدل کند. از این رو، پرداخت نظری به مبانی اعتقادی و فلسفی جنسیت در منابع دینی و آرایش مدل‌های نظری بومی چون مدل یاد شده، می‌تواند گامی در معرفی اندیشه‌های ناب اسلامی در قالب‌های نوین علمی تصور شود. همسو با دیدگاه بستان، نظریه‌پردازی و ارائه الگوی عمل، گامی مهم در رسیدن به الگوی اسلامی جنسیت محسوب می‌شود تا زن و مرد فارغ از تبلیغات کنونی و باورهای رواج یافته فمینیستی، با همیاری، نسبت به ساخت بنیانی مطلوب برای وصول به غایت الهی اقدام کنند.

#### ۴- بحث و نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از دیدگاه‌های متفاوت در خصوص تفاوت‌های جنسیتی و نقش‌های مفروض حاصل از این تفاوت‌ها، با لحاظ یا بدون لحاظ کردن تمایزات جنسیتی، گاه دچار افراط و تفریط‌هایی در تعریف نقش‌های محوله برای دو جنس در ابعاد فردی و اجتماعی شده و گاه برخی با توسل به تکنولوژی تولید مثل و منسوخ کردن مادری و نهاد خانواده، تربیت و پرورش انسان‌های دوجنسیتی یا فارغ از ارزش‌های جنسیتی و تلاش برای کسب فرصت‌های برابر اجتماعی (آموزش، اشتغال و ...) و قائل شدن حقوقی برابر برای هر دو جنس، باقی ماندن دو جنس بر نقش‌های سنتی تعریف شده را توصیه می‌کنند. از میان این دیدگاه‌ها، اسلام بر این باور است که می‌بایست با مقابله با جامعه‌پذیری منفی و آداب و رسوم دارای رنگ ستم جنسیتی، با ویژگی‌های جنسی طبیعی دو جنس منطبق شد و نقش‌های جنسی برخاسته از فطرت و طبیعت متفاوت زن و مرد را پرورش داد. در تأیید این امر، امام خمینی (ره) بر اساس بینشی ژرف نسبت به اسلام و هدف تربیتی آن، شغل انسان‌سازی را وظیفه اول زن دانسته و دامن وی را بزرگ‌ترین مدرسه برای تربیت نسل معرفی می‌کند (موسوی خمینی، ۱۳۶۴). آموزه‌های متعدد دینی با برشمردن تفاوت‌های تکوینی زن و مرد در قوای جسمانی و در ذهنیت‌ها، تمایلات و رفتارها، به مواردی چون حس حمایت‌گری، حیا، انس و آرامش‌بخشی، خودنگهداری در امور جنسی و قوت عاطفه به عنوان

صفات غالب در زنان و قدرت تدبیر و دوراندیشی عقلانی و غیرت در امور جنسی به عنوان صفات غالب در مردان اشاره کرده است.

تأکید بر نادیده گرفتن تفاوت‌های جنسیتی در آموزش و پرورش دختران و پسران بدون در نظر گرفتن استانداردهای زندگی متعالی، فرهنگ و اجتماع، منجر به به هم ریختگی توازن در ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و آموزشی شده، فرد و به تبع آن جامعه را از وصول به غایت و کمال خود باز می‌دارد. از آنجایی که هر اجتماع در مسیر تکامل خود نیازمند بهره‌گیری از ظرفیت‌های زنانه و مردانه است، آموزش و پرورش اسلامی موظف است با اصلاح رویکرد خود، بستر جامعه‌پذیری و نقش‌پذیری جنسیتی متناسب با رویکرد دینی را برای دختران و پسران فراهم کند تا به این وسیله هر یک در تکامل اجتماعی جامعه خویش، نقش درخوری ایفا کنند. اعمال صحیح این راهبرد در نظام تعلیم و تربیت موجب می‌شود نارضایتی از نقش‌های جنسیتی و تحقیر نقش‌هایی چون مادری و فرزندآوری - که ره‌آورد جنبش‌های فمینیستی است - کاسته شود.

از آنجایی که ویژگی فلسفه به نقد کشیدن، تشریح و توجیه چرایی‌ها و رسیدن به دریافت‌های نو و بینش جدید به امور است (سوسا و مورگان، ۱۹۸۸)، می‌توان به فلسفه تفاوت‌های جنسیتی از حیث تناسب، تداوم و تسری امکانات و فرصت‌های یادگیری برای هر دو جنس، تطبیق امکانات آموزشی و پرورشی با تفاوت‌های تکوینی زن و مرد در راستای وصول به تعالی و شکوفایی انسانی توجه کرد. تناسب امکانات با مقتضیات جسمی، روانی و اجتماعی هر دو جنس، با در نظر گرفتن مقصد نهایی کمال انسانی، تداوم در توزیع امکانات و عمومیت‌بخشی به همه اقشار می‌تواند دست‌اندرکاران نظام تربیتی را به شیوه مطلوب به غایت‌های پرورشی مبتنی بر جهان‌بینی اسلامی نزدیک کند. جهان‌بینی اسلامی در نظام اجتماعی مطلوب خود، تمایزاتی را در نقش‌های اجتماعی زن و مرد گاه به عنوان اولویت و گاه به عنوان الزام مقرر کرده که این امر بر مبنای عدالت همراه با مصلحت صورت گرفته است. لذا، آموزش جنسیتی و مبتنی بر تفاوت‌های جنسیتی افراد، آنگاه که هماهنگ با تفاوت‌های جنسی طبیعی و به منظور نیل به اهداف نظام اجتماعی اسلام باشد، از دیدگاه اسلام پذیرفتنی است. آماده کردن دختران و پسران برای نقش‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی خود در آینده و آموزش ارزش‌های اخلاقی متناسب با فطرت دو جنس به افراد و ... می‌تواند موضوعاتی مهم در توجه به تمایزات جنسیتی در نظام آموزش و پرورش تلقی شود.

همسو با دیدگاه زیبایی‌نژاد، باید گفت نظام آموزشی موجود در ایران، نه تناسبی با جنسیت داشته و نه معطوف به اصالت ارزش‌های خانواده است. برای تحقق جامعه‌ای که نظام آموزشی آن باید به طور نظام‌مند، در پی تأمین نیاز بازار و تربیت آحاد جامعه در حوزه‌های مختلف فردی و اجتماعی باشد،

ضروری است تا در برنامه‌ریزی‌های خود از خرد تا کلان و در سطوح مختلف برنامه‌های درسی، تدوین کتب درسی، تنظیم رابطه معلم - یادگیرنده، تنظیم اهداف آموزشی و پرورشی، تجهیز فضاهای آموزشی و پرورشی و ... به‌گونه‌ای عمل کرد تا زن و مرد تمامی خصایص شخصیتی خود را به نحو احسن و در راستای تکمیل نقش‌های یکدیگر معطوف به حفظ بنیان خانواده به نمایش بگذارند. از این رو برای رسیدن به آرمان‌های بلند در این حوزه، با عنایت به دیدگاه او، به جای منظور کردن تمایزات جنسیتی به شکل ملاحظات جزئی در ضمن یک نظام مشترک تربیتی، می‌توان به طراحی نظام منفکی تربیتی برای دختران و پسران اندیشید که بر شالوده اهداف و سیاست‌های مشترک استوار است؛ نظامی که به شکل هماهنگ در عین تمایز و انفکاک، مکمل، همسو و ناظر بر تأمین مصالح جامعه اسلامی مسیر تعالی و شکوفایی را می‌پیماید.

از این حیث، می‌توان نظام تک‌جنسیتی موجود را که بیش‌تر در ساحت فضای آموزشی متبلور شده، با رویکرد تناسب و تعادل نقش‌های جنسیتی در ساحت‌های دیگر همراه کرد تا برآیند چنین نظامی به شکل تربیت زن و مردی مؤمن با هدف همیاری برای تکمیل نقش‌های یکدیگر جلوه کند. از مجموع آراء سه پژوهشگر، می‌توان دریافت که:

- رویکرد اسلام به آموزش و پرورش نیز همچون دیگر حوزه‌ها، رویکردی غایت‌نگر و مبتنی بر فطرت انسان است.

- تفاوت‌های تکوینی به صورت تفاوت‌های فطری و طبیعی بین زن و مرد، پایه پذیرش رویکرد جنسیتی به آموزش و پرورش است.

- رویکرد جنسیتی به عرصه‌های گوناگون آموزش و پرورش مبتنی بر تفاوت‌های تکوینی زن و مرد صرف‌نظر از شرایط خاص، از جنبه اثباتی و الزامی برخوردار نیست؛ بلکه با عنایت به اهداف اجتماعی نظام اسلامی، امری مقبول و مؤکد فرض می‌شود.

- آموزش و پرورش جنسیتی متناسب با تفاوت‌های جنسیتی طبیعی / فطری و ارضاء‌کننده اهداف نظام اجتماعی اسلام مقبول و مطلوب است.

- برابری جنسیتی با رویکرد غیرجنسیتی به آموزش و پرورش در چارچوب نظام ارزشی عام مقبول است؛ به عبارتی با توجه به مبانی وجودشناختی و غایت‌نگر اسلام، هر دو جنس در ارزش‌های انسانی و الهی برابر فرض می‌شوند.

- توجه به تفاوت‌های جنسیتی در حوزه‌های مختلف آموزش و پرورش، پیمودن مسیرهای متفاوت در وصول به حقیقتی یگانه و غایتی یکسان است.

- رویکرد متفاوت جنسیتی به آموزش و پرورش دختران و پسران، متناسب و متعادل سازی حوزه‌های مختلف تعلیم و تربیت با جنسیت با هدف بسترسازی و تسهیل تکمیل نقش‌های جنسی زن و مرد در رسیدن به غایت نهایی است.

- نظام تک‌جنسیتی در فضای آموزشی امروز، گامی اولیه برای توجه به تفاوت‌های جنسیتی در آموزش و پرورش اسلامی است که می‌بایست در راستای اهداف بلندمدت نظام تربیتی اسلام به تمامی عرصه‌های آموزش و پرورش تسری پیدا کند؛ همان گونه که تحقیقات مختلف روان‌شناختی و عصب‌شناختی بر برآوردهای مثبت آموزش غیرمختلط، صحه گذاشته‌اند.



## منابع

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی  
احمدی، محمدرضا (۱۳۹۱)، *جنسیت از منظر دین و روان‌شناسی (گفت‌وگوها)*، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)
- اسلاملو، نعیمه و زمان وزیری، محمدحسین (۱۳۸۹)، *زن، ستم تاریخی، ستم برابری*، تهران: مؤسسه فرهنگی - هنری کاربردی خیبر
- بستان (نجفی)، حسین (۱۳۹۰)، *نابرابری جنسیتی از دیدگاه اسلام و فمینیسم*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ پنجم
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱)، *اسلام و تفاوت‌های جنسیتی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ سوم
- بهشتی، محمد؛ ابوجعفری، مهدی؛ فقیهی، علی‌نقی (۱۳۷۹)، *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*، تهران: نشر حوزه و دانشگاه با همکاری نشر سمت، جلد دوم
- جیریایی، معصومه (۱۳۹۱)، «*آیا باید جنسیت در آموزش رسمی لحاظ شود؟*» درج در سایت تابناک. کد خبر: ۳۰۴۹۸۹. تاریخ انتشار: ۰۶ اسفند ۱۳۹۱ - ۱۹:۳۸
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۱هـ) *تفصیل وسائل‌الشیعه الی تحصیل مسائل‌الشریعه*، تهران: المکتبه‌الاسلامیه، چاپ پنجم
- خسروی، زهره؛ رفقی، مریم؛ فروزش، نورا (۱۳۸۲)، *مبانی روان‌شناختی جنسیت*، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، چاپ اول
- دالر، ایوان (۱۳۸۳)، *عزیزم با من حرف بزن*، ترجمه مهدی گنجی، تهران: نشر ویرایش
- دوبس، موریس و پیرون، هانری (۱۳۶۸)، *روان‌شناسی اختلافی*، ترجمه محمد حسین سروری، تهران: نشر علمی
- رستگار خالد، امیر (۱۳۸۹)، «*تفاوت‌های جنسیتی در انگیزش و پیشرفت تحصیلی دانشجویان*»، مجله مطالعات راهبردی زنان، ۱۱۳(۵۰): ۸۱-۱۲۴
- رفیعی، بهروز (۱۳۸۱)، *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*، تهران: نشر حوزه و دانشگاه با همکاری نشر سمت، جلد سوم
- زیبایی‌نژاد، محمدرضا (۱۳۹۱)، *جایگاه خانواده و جنسیت در نظام تربیت رسمی*، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۱)، **هویت و نقش‌های جنسی. درج در کتاب جنسیت از نظر دین و**

**روان‌شناسی: گفت‌وگوها**، به کوشش محمدرضا احمدی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و

پژوهشی امام خمینی (ره)

سفیری، خدیجه و ایمانیان، سارا (۱۳۸۸)، **جامعه‌شناسی جنسیت**، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان، چاپ

اول

شعاری‌نژاد، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، **فلسفه آموزش و پرورش**، تهران: انتشارات امیرکبیر

علم‌الهدی، جمیله (۱۳۸۸)، «جنسیت در تربیت اسلامی»، **مجله تربیت اسلامی**، شماره ۸

کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب (۱۳۹۱هـ)، **الکافی**، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران: دارالکتب‌الاسلامیه

گوریان، مایکل؛ اسیونس، کتی؛ دانلیس، پگی (۱۳۹۳)، **دختران و پسران متفاوت یاد می‌گیرند**،

ترجمه سیده فاطمه موسوی، تهران: نشر پرکاس

مجد، محمد (۱۳۸۱)، **روان‌شناسی زن و مرد**، تهران: انتشارات مکیال

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳هـ)، **بحار الانوار**، بیروت: مؤسسه الوفاء مصاحبی

مصاحبی، نسرین (۱۳۸۵)، «رویکرد دوباره به فضاهای تک‌جنسیتی در حوزه آموزش»، **نشریه حوراء**،

شماره ۲۲: ۲۸

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱)، **پایداری بر اصول و مبارزه با خرافات: راه پاسخ‌گویی به**

**تسبیحات درباره تفاوت‌های جنسیتی در اسلام**، به کوشش محمدرضا احمدی، قم:

انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۱)، **تفاوت‌های تکوینی زن و مرد از منظر دین**، به کوشش محمدرضا احمدی،

قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

مطهری، مرتضی (۱۳۵۸)، **نظام حقوق زن در اسلام**، اصفهان: نشر مؤسسه تحقیقات و نشر

معارف اهل‌البیت

مک‌کاف، باربارا (۱۳۸۹)، **رشد یک دختر**، ترجمه مژگان درستی، تهران: نشر نقش و نگار، چاپ

سوم

ملکی، حسن (۱۳۸۷)، «دیدگاه برنامه درسی فطری - معنوی مبتنی بر فلسفه تعلیم و تربیت

اسلامی»، **کنگره علوم انسانی**، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۶۴)، **صحیفه نور**، مؤسسه نشر آثار امام خمینی (ره). جلد هفتم

نجات، پگاه؛ باقریان، فاطمه (۱۳۹۱)، «بررسی تحلیلی تاریخ مطالعات روان‌شناختی جنسیت در جهان غرب»، *رویش روان‌شناسی*، ۱(۲): ۶۹-۸۸  
وزارت آموزش و پرورش، *سند تحول بنیادین آموزش و پرورش*، به نشانی:  
<http://www.medu.ir>  
یانگ، اسکپ د. (۱۳۹۴)، *روان‌شناسی در سینمای هالیوود*، ترجمه سیده فاطمه موسوی و لیلا گنجی. تهران: نشر سروش

- Pearson, J. (2007), *Gender, Education and.*, Blackwell Encyclopedia of Sociology, Ritzer, George (ed), Blackwell Publishing, Blackwell Reference Online
- Pugh Yi, Robin H. & Dearfield, C.T. (2012), *The Status of Women in the U. S. Media*. The report of women's media center, available at: <http://www.womensmediacenter.com/pages/statistics>
- Sousa, R. B. de and Morgan, K. P. (1988), Special Issue on Feminism and Philosophy, *A Journal of Women's Studies*, Vol 13.2:1-10
- Stone, A. (2006), *Luce Irigaray and the Philosophy of Sexual Difference*, cambrige university press